

بررسی انتقادی زبان و ادبیات فارسی در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی در هند

غزنوی‌ها پس از شکست از سلجوقی‌ها خود را در قلمرو هندی خود یعنی پنجاب مستقر ساختند و در نتیجه لاهور که پایتخت آنها بود، به‌عنوان اولین مرکز بزرگ زبان و ادبیات فارسی به‌ظهور رسید. بعد از فتح دهلی با تلاش‌های غوری‌ها و تشکیل اولین سلطنت مسلمانان در هند شمالی در سال ۱۲۰۶ م که قطب‌الدین ایبک در رأس آن قرار گرفته بود، دهلی به‌تدریج به‌صورت مرکز بزرگ و ثابت دیگری برای زبان و ادبیات فارسی در هند درآمد. بدیهی است که سبک و سنن ادب فارسی که در هند رواج یافت، ادامه همان سبکی بود که در ایران بعد از ظهور اسلام سر و سامان گرفته بود.

زبان و ادبیات فارسی که در شبه قاره به‌وجود آمد، میراث فرهنگی ارزشمند و مشترک هندی‌ها و ایرانی‌ها بوده است. این فرهنگ مشترک ادبی تا حدود هفت قرن سراسر هند را فرا گرفته بود و مسلمانان و غیرمسلمانان شبه قاره، این فرهنگ ادبی را با طیب خاطر قبول کردند و برای ترویج و تعمیم و پیشرفت آن تلاش‌های گسترده مبذول داشتند. در نتیجه سنن فرهنگ و ادب فارسی تقریباً تا اواخر قرن نوزدهم میلادی در هند به‌هر صورت استمرار یافت. حتی انگلیسی‌ها برای اینکه ابعاد گوناگون جامعه هندی را به‌نحو بهتری بشناسند، مجبور شدند با این فرهنگ ادبی آشنایی پیدا کنند.

می‌دانیم که دربارهای پادشاهان در قرون وسطی در هند از زبان و ادبیات فارسی حمایت و تشویق می‌کردند. فارسی زبان رسمی دربار بود و بنابراین ادبیات فارسی که در هند به‌وجود آمد از لحاظ کمی و کیفی قابل ملاحظه است. نظر به این حقیقت که زبان فارسی در هند با دربارهای شاهان علاقه ناگسستنی برقرار کرده بود، سرنوشت آن

منوط به سرنوشت خود دربارها شد. همین که پادشاهان و راجاها و نوآبان و ملاکین و دربارشان تا اواخر قرن نوزدهم میلادی در هند از بین رفت، زبان و ادبیات فارسی نیز به تدریج رو به زوال رفت، اگرچه تاکنون بعضی از مضامین و سبک‌های ادبی سابق در زبان و ادبیات اردو هویدا است.

عنوان «تاریخ ادبیات فارسی در هند در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی»^۱ موضوع رساله دکتری بنده است. براساس همین مقاله تحقیقی عرض می‌کنم که در ظرف پنجاه سال اول قرن نوزدهم میلادی (۱۸۰۶ تا ۱۸۵۷ م) که هند شاهد انحطاط همه جانبه خود بود، رشد ادبیات فارسی در هند از لحاظ کمیت و کیفیت نه تنها قابل ملاحظه است بلکه در مقایسه با همین مدت در گذشته که آن را دوره شکوفایی زبان و ادبیات فارسی حساب می‌کنیم، بسیار زیاد است. منظور این است که بعضی از مزایای زبان و ادبیات فارسی در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی را به عرض حضار دانشمند برسانم تا نشان داده شود که زبان فارسی و ادبیات آن حتی در طی این قرن هرج و مرج سیاسی و اجتماعی که نتیجه به قدرت رسیدن نیروی خارجی انگلیس در هند بود، اعتبار خود را نگاه داشته بود و حامیان و دوستداران زیادی در سراسر هند داشت.

مناسب است اگر یادآور شوم که در این دوره، بنابر ضعف و بی‌دستی و پایی حکومت مرکزی، استاندارها که دست‌نشانده خود این حکومت بودند، خودشان را از یوغ دولت مرکزی رها کردند و حکومت‌های مستقلی را در استان‌های مختلف تشکیل دادند. در نتیجه در هند دربارهای مستقل و نیمه مستقل متعددی به وجود آمد. همه این دربارها که هندوها و مسلمان‌ها در رأس آنها قرار داشتند، از فارسی و ادبیاتش سرپرستی و آن را تشویق می‌کردند. قبلاً فقط یک دربار مستقل بود که شعرا و نویسندگان را جلب می‌کرد ولی در قرن نوزدهم میلادی چند دربار به وجود آمده بود که شعرا و نویسندگان و هنرمندان را دعوت می‌کرد که بعد از وابستگی با آنها فعالیت‌های ادبی و علمی خودشان را ادامه بدهند و از سرپرستی این حکمرویان آزاد و

۱. این مقاله به انگلیسی به عنوان *A History of Indo Persian Literature (1220-1274/1806-1857)* از طرف بخش فارسی دانشگاه دهلی، در سال ۲۰۰۸ میلادی به چاپ رسیده است.

نیمه آزاد بهره ببرند. بعضی از دربارهای جدید که در این قرن با کمال بذل و سخاوت از علم و دانش سرپرستی کردند عبارت بودند از رامپور، اوده، حیدرآباد، بوپال، تونک، ملتان، لاهور، عظیم‌آباد، کرناتک و غیره.

در اثر همین گسترش مراکز سرپرستی در پنجاه سال مورد نظر، تقریباً یکصد شاعر در نواحی مختلف هند به فارسی شعر سرودند از این جمله، دیوان شعر و آثار منظوم دیگر تقریباً پنجاه شاعر این دوره در کتابخانه‌های مختلف مضبوط و اسم تقریباً پنجاه شاعر دیگر این عصر در مآخذ گوناگون ثبت است که آثار آنها یا به دست نیامده و شناخته نشده و یا به مرور زمان مفقود شده‌اند.

همه اصناف معروف سخن مثل غزل، قصیده، رباعی و مثنوی در این زبان سروده شده است. در این ضمن باید عرض شود که شعرای قرن مورد نظر در محتوی و یا قالب این اصناف سخن تحولی به عمل نیاورده‌اند بلکه همان سنن قبلی ادبی را ادامه داده‌اند. به هر صورت باید اقرار کرد که بعضی از شعرای فارسی که با دربارهای نوابان اوده ارتباط داشتند، نسبتاً به مرثیه‌نگاری و مدح ائمه کرام توجه بیشتری را مبذول داشته‌اند. علاوه بر این در این دوره غزل معمولاً برای ابراز احساسات و عواطف عشق و عرفان، قصیده برای همان مدح سروران به سبک قبلی به زبان پرشکوه، مثنوی برای بیان داستان‌ها و تاریخ سیاسی و اجتماعی و رباعی برای اظهار افکار فیلسوفانه مورد استفاده قرار گرفته است. غلام محیی‌الدین شایق (م: ۱۲۴۹/هـ ۱۸۳۳ م)، غالب دهلوی (م: ۱۲۸۶/هـ ۱۸۶۹ م) صهبایی (م: ۱۲۷۴/هـ ۱۸۵۷ م) شاه نیاز احمد نیاز بریلوی (م: ۱۲۵۰/هـ ۱۸۳۴ م)، چندو لعل شادان (م: ۱۲۶۱/هـ ۱۸۴۵ م) مؤمن خان مؤمن (م: ۱۲۶۸/هـ ۱۸۵۱ م)، قاضی محمد صادق اختر (۱۲۷۳-۱۲۰۱/هـ ۱۸۵۶-۱۷۸۶ م)، محمد قدرت الله قدرت (متولد: ۱۱۹۹/هـ ۱۷۸۵ م) مولانا فضل عظیم (م: ۱۸۵۷ م) پسر عالم معروف مولوی فضل امام (م: ۱۲۴۳/هـ ۱۸۲۷ م)، شاه تراب علی تراب علوی (م: ۱۲۷۵/هـ ۱۸۵۸ م)، مفتی صدرالدین آزرده (م: ۱۲۸۵/هـ ۱۸۶۸ م)، مصطفی خان حسرتی (م: ۱۲۸۶/هـ ۱۸۶۹ م)، صاحب عالم مارهروی (م: ۱۲۸۸/هـ ۱۸۷۱ م)، الفت حسین شاه فریاد (م: ۱۲۹۷/هـ ۱۸۸۰ م)، سید مظفر علی اسیر (م: ۱۲۹۹/هـ ۱۸۸۲ م)،

محمد یار خان آفی، بساوان لال شادان و غیره از جمله شعرای بزرگ و چیره دست این دوره هستند.

غالب دهلوی شاعر بسیار معروف و از مفاخر این دوره و امین روایات و فرهنگ ادبی بیش از یک هزار ساله فارسی به شمار می‌رود. به قول خود غالب زباندانی فارسی دستگاه ازلی او بوده و او محقق فارسی بوده و میزان (یعنی ترازو) فارسی به دستش بوده است. در حالی که غالب در تألیف «قاطع برهان» در بعضی موارد دچار اشتباهاتی شده^۱ ولی این شاعر فارسی‌گوی هندی برای حفظ اصالت فارسی و پیشبرد آن جد و جهد علمی و ادبی به عمل آورد. به یقین شاعر ما غالب برای یاد دادن زبان فارسی درست و شعر آن به شاگردان و دوستان خود بیشتر از دیگران مساعی شایسته‌ای به خرج داد. او در طی نامه‌های متعدد به زبان‌های فارسی و اردو به شاگردان و دوستان خود معنی و مفهوم درست واژه‌های فارسی، املاهای آنها، محل استعمال آنها، درباره وزن شعر فارسی، ردیف و قافیه و غیره با استناد به آثار شعرا و نویسندگان بزرگ و معتبر فارسی توضیحات جالب توجه و مفیدی آورده است.

صهبایی استاد و شاعر دیگر معروف فارسی که معاصر غالب بوده، درباره شعر غالب نظر می‌دهد که:

”چو دیدم غالب و آزرده را از هند صهبایی به خاطر هیچ یاد از خاک ایرانم نمی‌آید^۲ مؤمن خان مؤمن شاعر فارسی‌گوی دیگر این دوره شایسته توجه ویژه ماست. در زبان و ادب فارسی چنان دستگاهی نصیب او گشته بود که پارسیان (او را) ”از آن خود“^۳ می‌انگارند. مؤمن غالباً تنها شاعر فارسی این دوره است که شعرهایی علیه سلطه انگلیس‌ها بر هند سرود و به هموطنان خود برای رهایی از یوغ حکومت خارجی دعوت عمومی داد که:

این عیسویان به لب رساندند جان من و جان آفرینش

۱. برای تفصیل درباره اشتباهاتی که از غالب سرزده رجوع کنید: استاد نذیر احمد، نقد قاطع برهان، ایوان غالب، دهلی نو.

۲. صهبایی، دیوان صهبایی، شامل کلیات صهبایی، مطبع نظامی، کانپور، ۱۲۹۸ هجری، ص ۲۵۸.

۳. مولوی عبدالغفور خان نساخ، سخن شعرا، نولکشور، ۱۲۹۱ هجری، ص ۹۷.

تا چند به خواب ناز باشی فارغ ز فغان آفرینش
 مؤمن شده هم زبان عرفی از بهر امان آفرینش
 برخیز که شور کفر برخاست ای فتنه نشان آفرینش^۱

به هر صورت غالب دهلوی نظر به پیشرفتهای فنی و علمی انگلیس‌ها و هم بنابر مصلحت شخصی از اینها ستایش می‌کرد و یادآور می‌شد که:

صاحبان انگلستان را نگر شیوه و انداز اینان را نگر
 تا چه آئین‌ها پدید آورده‌اند آنچه هرگز کس ندید آورده‌اند
 زین هنرمندان، هنر پیشی گرفت سعی بر پیشینیان پیشی گرفت

در دوران این پنجاه سال، غالباً برای اولین بار بعضی از اروپایی‌ها که به هند آمدند، به فارسی شعر گفتند و آثار دیگر علمی و ادبی به این زبان رائج در هند به جای گذاشتند. فرانسو گودلین یا گودلیپ کووینس یکی از شعرای فارسی‌گوی است که متعلق به خانواده‌ای از آلمان بوده. این شاعر آلمانی نه تنها به زبان‌های فارسی و اردو شعر می‌سرود. بلکه آثار منظوم هم در فارسی به جای گذاشت. نثر فارسی فرانسو بهتر از شعر فارسی او بوده^۲. نظم انشا (نامه‌های منظوم)، مجموعه قصاید، دیوان هجویات، مجموعه مثنویات (دارای چهارده مثنوی)، نظم قطعات، مثنوی ظفرالظفر^۳، دیوان فارسی، دیوان اردو، مسرت‌افزا، مرأت حسن و عشق، گلبدن تمنّا، عشق‌افزا، عشرت‌النساء، آرام جان، گلزار هفت خلد از جمله آثار فرانسو به زبان‌های فارسی و اردوست. تنها مثنوی ظفرالظفر او به دست ما رسیده که گزارش اوضاع سیاسی سال ۱۸۵۷ م در هند است.

ویلیام بیلی مؤلف «مفتاح‌التواریخ» هم شاعر فارسی بوده و تعداد زیادی از قطعات تاریخ او در این اثر ثبت گردیده‌اند و نشان می‌دهند که این شاعر اروپایی در سرودن

۱. مؤمن خان مؤمن، دیوان... (فارسی)، نسخه خطی در ذخیره شیفته، کتابخانه مولانا آزاد، علیگره، به شماره ۱۷۲/۱۳۶ مضبوط است و تاکنون به چاپ نرسیده است.
۲. برای اطلاعات مفصل‌تر درباره این شاعر اروپایی فارسی رجوع کنید: دکتر سید محمد عبدالله، اورینتل کالج میگزین، مه‌ماه ۱۹۴۴ م، ص ۸-۵، اسپرنگر، ص ۲۲۷.
۳. نسخه‌های خطی این مثنوی در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، شماره ۳۱۷؛ کتابخانه خدابخش، شماره ۱۹۴۹؛ کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره، شماره ۱۶۸ مضبوط‌اند.

قطعات تاریخ مهارت به سزائی داشت.^۱

تعداد زیادی از شعرای فارسی‌سرای این عصر به اردو هم شعر می‌سرودند ولی معتقد بودند که اگر مقامی محترم در جامعه خود داشته باشند، باید به فارسی شعر بسرایند و علتش این بود که دوستان فارسی در این قرن هم زیاد بودند. اظهارات منشی عبدالکریم، که در همین قرن زندگی می‌کرد و مؤلف «تاریخ پنجاب» است، درباره رواج فارسی در هند در قرن نوزدهم میلادی، دارای اهمیت زیادی است.

به قول او: «چون اهل هندوستان را فارسی مطبوع و مرغوب است، لهذا از اخبار اردو در این زبان ترجمه نمود»^۲.

در کرناتک، واقع در هند جنوبی، زبان فارسی و ادبیات آن رونق تازه‌ای در این قرن گرفته بود. نوابان کرناتک که ملقب به «والاجاه» بودند، با توجه و علاقه زیادی از فارسی سرپرستی می‌کردند. محمد غوث خان متخلص به «اعظم» و ملقب به «والاجاه» پنجم (۱۲۷۲-۱۲۵۹ هـ/ ۱۸۵۵-۱۸۴۳ م) خودش شاعر و نویسنده فارسی بوده.^۳ او مجلس مشاعره (شعرخوانی) را در سال ۱۲۶۲ هـ/ ۱۸۴۶ م تشکیل داد. در این مجلس مشاعره فقط شعر فارسی خوانده می‌شد. شرکت در این مجلس بدون اجازه نواب مذکور امکان‌پذیر نبود. دو نفر به عنوان حکم در رأس این مجلس قرار داشتند که یکی از این شیرین سخنان خان بهادر متخلص به «راقم» و دیگری مولوی میران محیی‌الدین قادری متخلص به «واقف» بود. سید محمد متخلص به «خالص» مقام منشی‌گری مجلس مشاعره را به عهده داشت. این مجلس هفته‌ای یکبار تشکیل می‌شد و پیش از تشکیل آن «مصرع طرح» را اعلام می‌کردند. تنها شعری که اجازه حضور در این مجلس داشتند، مجاز به خواندن شعر خود بودند. از طرف نواب اجازه داده شده بود که اگر کسی درباره شعری ایرادی یا اعتراضی داشته باشد، مطرح نماید. اگر در مورد مسئله‌ای بحث و مباحثه به درازا می‌کشید، رئیس مجلس نظر خود را ابراز می‌نمود. اگر با وجود مداخلت

۱. ویلیام بیل، مفتاح‌التواریخ که دارای قطعات متعددی، تاریخ از نویسنده است.

۲. تاریخ پنجاب تحفه احباب، مطبع محمدی، لاهور، ۱۲۶۵ هجری، ص ۹۰.

۳. نواب مذکور دو تذکره شعرای فارسی‌گو را به نام‌های «صبح وطن» و «گلزار اعظم» تألیف نمود که بالترتیب در ۱۲۵۸ و ۱۲۷۲ هجری از مدراس به چاپ رسیده‌اند.

رئیس مجلس، مسئله حلّ نمی‌شد، به‌نواب اعظم مراجعه می‌نمودند و رأی نواب برای همه قابل قبول بود، بینش که عضو این مجلس بود، درباره آن چنین توصیف می‌کند که:
 گفتم غزل این بزم سخن را به‌مثل هر یک بینش خوش است بی‌عیب و خلل
 شد مطلع او اعظم و مقطع راقم واقف و قدرت دو فرد چیده ز غزل^۱
 قرن نوزدهم میلادی عصری است که در آن رواج و تأثیر و نفوذ فارسی کاهش می‌یافت. در هند شمالی زبان اردو جای زبان فارسی را می‌گرفت. اغلب شاعران بنا بر موقعیت زمانی به‌زبان اردو شعر می‌گفتند. در چنین دوره‌ای قابل تحسین است که در هند جنوبی خانواده‌ها و الاجاهی از شاعران فارسی‌گوی قدرشناسی می‌کردند.

در نتیجه رواج اردو، تعداد قابل ملاحظه‌ای از واژه‌های اردو، هندی و غیره به‌فارسی راه یافتند. بعضی از شعرا در آثار فارسی خود حتی شعرهایی به‌اردو و هندی گنج‌انیدند. سدا سکه شایق (زنده: ۱۲۴۲ هـ) پسر موتی لال، داستان رانی چندرا کرن و راجا چترا مکت^۲ را در سال ۱۸۲۷ م در قالب مثنوی سروده است. او درباره این داستان می‌گوید که:

شنیدم از زبان بید خوانی حکایتها کزو شد تازه جوانی
 چو از عشق بتان راوی سخن راند محبت نامه چتر و کرن خواند
 کتابی در زبان هند دیدم از آن در پارسی نقشش کشیدم

شایق از حسن و جمال چترا کرن چنین تقدیر می‌کند که:

بیاض گردنش با صبح دم‌ساز گلو با سوز نایش شد هم آواز
 چو از بستان رنگینش خبر شد انار از عشق او خونین جگر شد
 سپس ابیاتی چند به‌زبان هندی می‌آورد که دو بیت از آنها بدین‌قرارند:
 بن رس بھری رس ر، گ راتیں بہوں میں دو تیں جوین کی باتیں

*

کوئی شیشہ کوئی پیالہ سنوارے پیپھا پریم کا پو پو پکھارے

۱. سید مرتضیٰ بینش، اشارات بینش، به تصحیح دکتر شریف حسین قاسمی، دهلی، ۱۹۷۳ م، مصحح در مقدمه آن شرح مجلس مشاعرہ را به تفصیل آورده است.
 ۲. نسخه خطی مضبوط در کتابخانه موزه بریتانیا، شماره OR.1922.

زبان اردو در این دوره تا حدی اعتبار یافته بود که حتی شعرای ایرانی الاصل که در نزدیکی این دوره به هند آمدند، به اردو هم شعر می‌سرودند و دیوان‌های شعر به این زبان جمع‌آوری می‌نمودند. محمد رضا متخلص به «نجم» که خانواده‌اش از اصفهان به هند منتقل شده بود. دیوان شعر خود را به اردو زبان فارسی و اردو گردآورد.^۱

باید اضافه شود که در نتیجه آمدن اروپائیا به هند، شعرای فارسی‌گوی قرن نوزدهم میلادی فرصتی به دست آوردند که حسن اروپایی را به چشم خود ببینند و از اینها صنمی برای خود برگزینند. درحالی‌که شاه تراب علی تراب از قید و بند فرنگی می‌ترسید ولی محبوبی برای خود از همین اروپائیا انتخاب کرده بود و از آن تقدیر می‌کرد که:

دل به زلفش ندهی، قید فرنگست تراب گو به اعجاز مسیحی صنم انگریز است^۲

بعضی از واژه‌های اروپایی هم در این دوره در زبان فارسی به کار برده شد و بارزترین مثال آن در آثار غالب دهلوی دیده می‌شود.

بنابر وضع رو به زوال اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هند در قرن نوزدهم میلادی سرازیری شعرا و نویسندگان و علما و فضلاء ایرانی به این کشور به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت ولی باز هم می‌بینیم که بعضی شعرا و نویسندگان و به ویژه علمای مذهبی از ایران به هند آمدند و در زمینه‌های مورد علاقه خودشان خدمات شایانی انجام دادند. به هر صورت در این دوره ما به شاعری برنمی‌خوریم که از ایران به هند آمده باشد و مثل غزالی مشهدی، نظیری، ابوطالب کلیم و غیره، در تاریخ شعر فارسی در هند از مقام خاصی برخوردار شده باشد. میرزا محمد خان متخلص به «نصیبی» (م: ۱۲۶۱ هـ/ ۱۸۴۵ م) فرزند موسی بیگ که فتح علی شاه قاجار او را به خطاب «فخرالشعرا» سرافراز ساخته بود، به هند آمد و یا دربار غازی‌الدین حیدر اوده وابسته شد.^۳ این شاعر ایرانی مثنوی چندارانی و یا بحر وصال را ساخت که در آن داستان تاریخی - عشقی ملک خورشید و چندارانی^۴ بازگو شده است. همچنین میرزا

۱. مولوی عبدالغفور خان نساخ، سخن شعرا، نولکشور، ۱۲۹۱ هجری، ص ۵۰۵.

۲. تراب علی تراب، کلیات تراب، مطبع سرکاری ریاست، رامپور، ص ۲۰.

۳. علی حسن خان، صبح گلشن، مطبع فیض شاهجهانی، ۱۲۹۵ هجری، ص ۵۲۰.

۴. نسخه خطی در کتابخانه رضا، رامپور، شماره ۴۳-۵۹.

حسن علی متخلص به «وفا» و ملقب به «میرزا بزرگ شیرازی» از ایران به انگلستان رفت و از آنجا در سال ۱۲۵۸ هـ/ ۱۸۴۲ م به مدراس رسید. پس از اقامت چند ماهه در آنجا، عازم بنگال گردید.^۱

شعرای دوره مورد نظر تعداد زیادی از داستان‌های هندی را به شعر و نثر فارسی بازگو کرده‌اند که معروفترین آنها عبارتند از سسی پنون^۲، میرزا و صاحبان^۳، داستان کامروپ و کام لتا^۴، بیتال پچسی^۵، هیررانجه^۶، داستان‌هایی به نام طوطی‌نامه^۷، سنگهاسن بتیسی^۸، پدماوت^۹، سوهنی و مهیوال^{۱۰} و غیره.

۱. سید مرتضیٰ بینش، اشارات بینش، به تصحیح دکتر شریف حسین قاسمی، دهلی، ۱۹۷۳ م، ص ۱۲۶.
۲. دکتر محمد باقر، مقاله‌ای به عنوان «پیر فرخ‌بخش متخلص به فرحت»، *مجله کتبه فارسی*، با . با . می . اوریتل کالج میگزین، ۴۴-۱۹۴۳ م، ص ۴۲؛ مولانا پیر محمد اودهی (در مثنوی مهر و ماه، مطبع بحرالعلوم، ۱۲۹۵ هـ/ ۱۸۷۸ م) هم این داستان را در قرن مورد نظر به فارسی بیان کرده است.
۳. میر نصیر خان جعفری در مثنوی میرزا صاحبان این داستان را بیان کرده است. رک: مخدوم محمد ابراهیم خلیل تئوی، تکمله مقالات الشعرا، به تصحیح حسام‌الدین راشدی، سندی ادبی بورد، کراچی، ۱۹۵۸ م، ص ۱۱۱.
۴. گارسن این داستان را در مثنوی کنور کام و کلام کام (نسخه خطی کتابخانه دانشگاه لکهنو، شماره ۸۹۱ و ۵۵۱۳) و چودری... در مثنوی قصه کامروپ (نسخه خطی موزه بریتانیا، اگرتون، شماره ۱۰۳۶) به فارسی بیان کرده‌اند.
۵. نسخه خطی این اثر در کتابخانه دانشگاه پتنا محفوظ است.
۶. علی محمد خان ولی لغاری در مثنوی هیر و رانجه (مثنویات هیر و رانجه، حافظ هوشیارپوری، سندی ادبی بورد، کراچی، ۱۹۵۷ م) این داستان را بیان کرده است.
۷. محسن عبدالحمید این مجموعه داستانها را در ۱۲۵۴ هـ/ ۹-۱۸۳۸ م به فارسی برگردانده است. فهرست نسخ کتابخانه آکادمی جمهوری آذربایجان، باکو، ج ۱، ص ۴۱۸.
۸. سداسکھ شایق در مثنوی کان جود (نسخه خطی، کتابخانه و موزه سالارجنگ، حیدرآباد، شماره ۵۷۳). سید امداد علی و شیوسهای کایسته این داستان هندی را به نثر فارسی بیان کرده‌اند. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، موزه بریتانیا، ج ۳، ص ۱۰۰۶، شماره ۱۹۲۲.
۹. داستان عشق رتن سین و پدماوتی را در ۱۲۲۳ هـ/ ۱۴-۱۸۱۳ م در مثنوی بوستان سخن (نسخه خطی، موزه ملی هند، دهلی نو، شماره ۳۰۸۵) آورده است.
۱۰. نسخه خطی در کتابخانه عمومی پنجاب، لاهور، شماره ۸۷۱-۹۱، غالباً صالح اولین مرتبه این داستان هندی را به فارسی بازگو کرد و سپس عطا محمد زیرک و شیخ نظام‌الدین مسکین آن را در همین قرن نوزدهم میلادی به فارسی درآورده‌اند. (دکتر محبت‌الله فارسی . با . می . با . ص ۱۹۵)

بی‌جا نیست اگر به‌اثری به‌نام *اعجاز‌المحبّت*^۱ هم در اینجا اشاره شود. فیضی ملک‌الشعرا دربار اکبری این داستان را اولین مرتبه از مهابهارت به‌شعر فارسی درآورد. بعداً کسی دیگر این داستان را به‌شعر و یا نثر بازگو نکرده ولی عبرتی عظیم‌آبادی در قرن نوزدهم میلادی با تحریری از آن به‌نثر فارسی به‌نام *اعجاز‌المحبّت* به اهمیت ادبی این دوره افزوده است. همچنین بیتال پچّیسی مجموعه داستان‌هایی که در کتاب *کتهاسرت ساگر* (اقیانوس داستان‌ها) آمده‌اند، اولین مرتبه در همین دوره پنجاه ساله اول قرن نوزدهم به‌فارسی ترجمه شده است. مه‌اراجه مادهو کشن که *انوار سهیلی* را به‌پنجابی ترجمه کرده بود^۲ طرحی را به‌دست گرفت که این داستان‌ها را به‌زبان فارسی برگرداند. درگذشت نابه‌هنگام او باعث شد که بعداً برادرش اندراکشن بهادر مقدمه و سه داستان باقیمانده را بیفزاید و طرح برادر فقید خود را در سال ۱۲۵۶ هـ/ ۴۱-۱۸۴۰ م به‌تکمیل برساند.

یکی از مزایای این دوره پنجاه ساله این است که میر صوبه‌دار خان (فرزند میر فتح علی خان تالپور، بنیانگذار دودمان شاهی تالپور سیند (۱۲۱۶-۱۱۹۷ هـ/ ۱۸۰۱-۱۷۸۳ م) علاوه بر دیوان شعر فارسی خمسه‌ای هم در پیروی از نظامی گنجوی سروده که عبارتست از مثنوی‌های *فتح‌نامه*^۳، *سیف‌الملوک*^۴، *خسرو شیرین*^۵، *ماه و مشتری*^۶ و *جدائی‌نامه*^۷.

تواریخ عمومی جهان، تواریخ هند، تواریخ نواحی مختلف هند، تواریخ بعضی از خانواده‌های شاهی در هند و غیره، در قرن نوزدهم میلادی به‌فارسی نوشته شده‌اند. آثار تاریخی‌ای که در این دوره به‌حیطه تحریر درآمدند حداقل از لحاظ کمیت بارزتر از آثاری هستند که در ظرف پنجاه سال گذشته به‌وجود آمده‌اند. زبده‌الاکخیار غلام

۱. نسخه خطی، کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، شماره ۲۵۹.

۲. بیتال پچّیسی، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پتنا، بیهار، ورق ۲ ب.

۳. نسخه خطی، کتابخانه خدابخش، شماره ۱۹۳۱، میر حسن علی خان تالپور آن را به‌زبان سندهی ترجمه کرده است. (تکمله مقالات الشعرا، ص ۵۶۹)

۴. دکتر سدا رنگانی، شعرای فارسی سند (انگلیسی)، ص ۳-۲۲۲.

۵. تکمله مقالات الشعرا، ص ۵۷۰.

۶. همان، ص ۵۷۰.

۷. همان، ص ۵۷۱.

محمی الدین قادری^۱ سراج التّواریخ نور محمد^۲، جامع التّواریخ قاضی فقیر محمد^۳، مرآة گیتی‌نمای کریم خان جهجّهری^۴، مرآة الاحوال جهان‌نما^۵ از جمله آثار تاریخ عمومی جهانند که در این دوره نوشته شده‌اند.

از این آثار تاریخی، مرآة الاحوال جهان‌نما توجه ما را بیشتر به خود جلب می‌کند. نویسنده این اثر ارزشمند احمد بن محمد علی بن محمد باقر اصفهانی معروف به «بهبهانی» است که به خانواده معروف و محترم مجلسی علاقه داشت. او در ۱۱۹۱ هـ/ ۱۷۷۷ م در کرمانشاه به دنیا آمد و بعد از تحصیلات ابتدایی در ۱۲۰۲ هـ/ ۱۷۸۷ م به هند مهاجرت کرد و بعد از بازدید از نواحی مختلف هند در عظیم‌آباد سکنی گزید. بهبهانی آثار زیادی را تألیف نموده که نوزده مورد آن در مرآة الاحوال جهان‌نما ثبت گردیده است. اطلاعات جالب و مهمی که درباره اوضاع اجتماعی هند در این اثر داده شده، اهمیتش را مضاعف کرده است. بهبهانی درباره جشنی در هند به نام بسنت می‌نویسد: قبل از نوروز سلطانی، نیک ماه می‌شود و بزرگان مجلس خود را به رنگ زرد آرایند و عامه خلایق تمام رخوت خود را زرد کنند و به یکدیگر تهنیت و مبارکباد گویند. این نیز در میان مسلمانان اندک رواجی گرفته است.^۶ تاریخ سعادت جاوید هرنام سنگه^۷، اشرف التّواریخ کشن دیال کهتری دهلوی^۸ تاریخ ممالک هند کوه مان سنگه^۹، منتخب التّواریخ سُداسکھ لال^{۱۰} از جمله تواریخ عمومی هند هستند که در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی در هند نوشته شدند.

۱. کتابخانه سبحان، کتابخانه دانشگاه علیگره، شماره ۱۲۶.

۲. اته، ج ۲، شماره ۳۰۰۹، استوری، ص ۴۸۲.

۳. نولکشور، چاپ سوم ۱۸۰۷ م.

۴. ریو، ج ۳، ص ۹۹۴، شماره Or.1891.

۵. کتابخانه خدا بخش، شماره ۶۲۸، بخشی از این کتاب اخیراً از ایران به چاپ رسیده است.

۶. مرآت الاحوال جهان‌نما، ورق ۱۰۴ ب.

۷. ریو، ج ۳، ص ۹۱۳، شماره OR.1820.

۸. همان، ج ۱، ص ۱۰۴۲، ج ۳، ص ۱۰۲۶؛ استوری، ص ۴۸۳.

۹. کتابخانه ملّا فیروز، بمبئی، شماره ۱۵.

۱۰. ریو، ج ۳، ص ۹۱۴، شماره OR.1698.

محمد رضا متخلص به «نجم» فرزند ابوالقاسم طباطبا نویسنده زبردست این دوره است. علاوه بر آثار تاریخی قسمتهای مختلف دایرةالمعارف او به نام «بحر ذخار» است، او دیوانهای شعر به هردو زبان اردو و فارسی از خود به جای گذاشت. مظاهرالادیان، مظاهرالعالم، مجمع الملوک، اخبارات هند، نغمه عندلیب، مفتاح الریاست و زبدة الغرائب از آثار این نویسنده است که دارای اهمیت تاریخی هستند.^۱

ویلیام بیل (T.W. Beale)، نویسنده کتاب معروف Oriental Biographical Dictionary، «مفتاح التواریخ»^۲ را به فارسی نوشت. این کتاب درحالی که دارای بعضی اشتباهات است (رک: استوری) ولی باز هم مأخذی مهم برای احوال زندگی چند تن از رجال قرن نوزدهم میلادی است. بیل بعضی از پیش آمدهای تاریخی و سال تولد و درگذشت رجال زیادی را در لابلای کتاب خود گنجانیده است. قطعات تاریخ بیشتر از سوی خود بیل سروده شده است. این نویسنده اروپائی زبان فارسی درباره خود می گوید:

اگرچه مؤلف را در گفتن شعر و سخن دستگاهی نیست، اما از آنجا که بعضی اوقات جهت طبع آزمایی، تاریخی چند نوک ریز این هیچمدان گردیده، آن همه را در مقام خودش در ضمن این اوراق ثبت نمود.

در تاریخ نویسی فارسی در هند غالباً اولین مرتبه بود که انتقاد شدید و نیشدار از اوضاع سیاسی و اجتماعی و افراد حاکم در این قرن مطرح شد. تاریخ نویسی به ویژه در هند بیشتر مربوط به دربار بود. پادشاهان و سرداران از مورخین می خواستند که تاریخ دوره آنها را به حیطه تحریر درآورند. برای انجام این کار، ثروت و جوایز به نویسندگان داده می شد. در نتیجه ممکن و مناسب نبود که کسی جرأت کند به انتقاد بپردازد. دیگر اینکه انتقاد غالباً در قرون وسطی مرسوم هم نبود. در قرن نوزدهم میلادی دربارها و حکمفرمایان وقار و اعتماد خود را از دست دادند. بنابراین مردم قادر شدند عکس العمل

۱. برای احوال زندگانی و آثار نجم: استوری، ص ۱۴۸؛ ریو، ج ۳، ص ۹۱۴، مظاهرالادیان، نسخه خطی در کتابخانه خدابخش به شماره ۱۴۵۷، ورق ۶ الف.
۲. نولکشور، ۱۸۶۷ م.

شدید خود را نسبت به سیاستمداران و حاکمان و دستگاه‌های دولتی نشان بدهند. در قرن نوزدهم میلادی کتابی به نام فراست‌نامه^۱ نوشته شد که انتقاد شدیدی از اوضاع اجتماعی و سیاسی و عقب‌ماندگی‌ها در شئون مختلف زندگانی است. دین محمد این اثر بی‌سابقه خود را با حمد باری تعالی آغاز می‌کند:

ای خرد بخش بنده خاکی خاک را دادی از خرد پاکی
آفریدی توقع را اول گشت از هرچه هست عقل افضل

برای نشان دادن تندی انتقاد نویسنده، اقتباسی از این اثر در زیر نقل می‌گردد که در آن دین محمد، به تهیدستی علمی و فنی هندوها و فراست و تبخّر علمی و پیشرفتهای فنی انگلیسی‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید:

”با وجود این تهی مغزی، لاف از دانش انگریزی زده، جز نقل اصلی ندارند. ای کاش که رهسپر فراست انگریزان در ریاست و سیاست مدنی می‌بودند و ریاضت بدنی می‌کشیدند تا به این ذکّت و خواری ناهنجاری و گرفتاری نمی‌رسیدند. کار امارت را به‌جایی رسانیده‌اند که با وجود دولت و ثروت غلام حلقه به‌گوش و غاشیۀ عبودیت بردوش انگریزان شده، شرم از نامردی و کم‌همتی خود نمی‌کنند“^۲.

همچنین بهادر شاه ظفر، آخرین پادشاه گورگانی را مسخره می‌کند و حقیقت را بدین‌قرار عرضه می‌دهد که:

”تهیدستان اگر بدولت می‌رسند و دست قدرت می‌یابند، سه چهار زن می‌کنند، بلک در این زمان متمولان از صدها می‌گذرانند. چنانچه الان بهادر شاه ظفر که چون سلاطین دیگر دست قدرت ندارد، هر هفته نکاح جدید می‌نماید. با وجودی که ضعف شیخوخیت بر طبعش مستولی است، مگر حرصش غالب“^۳.

۱. ذخیره سلام، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره، شماره ۳۸۰-۱۵۰، نسخه خطی دیگری همین اثر با اختلافات جزئی در متن در کتابخانه موزه ملی هند، دهلی نو هم مضبوط است.
۲. فراست‌نامه، ورق ۳ الف.
۳. همان، ورق ۹ الف.

مفتی علی‌الدین لاهوری در عبرت‌نامه^۱ خود که تاریخ سیکهاست، جملاستی چند آورده که نشان دهنده رفتار تغییر یافته مورخ این دوره نسبت به تاریخ‌نویسی است. او نظر می‌دهد که:

”لاله سوهن لال نامی سکنه لاهور کتابی^۲ در این ضمن نوشته که به تطویل انجامیده و به سبب هم‌مذهبی در اکثر مقامات رعایت نموده، از نفس‌الامر بر کنار مانده و در آن سوای ایجاد ذکر ملک‌گیری سنگهان دیگر چیزی مندرج ننموده^۳. در جای دیگر می‌نویسد که:

”و هم دیوان امر ناتھ پندت کاشمیری دهلوی کتابی نوشته که آن مثل وقایع سالیانه، به عبارت مختصر و مغلق بوده که مطالعه‌اش در برآوردن مطالب، شایق را به دقت می‌اندازد“^۴.

اثر بوته شاه^۵ و روش تاریخ‌نویسی او را هم مورد انتقاد قرار داده، اظهار نظر می‌کند که: ”و نیز بوته شاه نامی از سکنه لودهیانه کتابی نوشته که با وصف متانت و رنگینی فقرات، به سبب تطویل اکثر مطالب در آن مهمل مانده و سامع را جز سمع خراشی از آن حاصلی نیست“^۶.

دستنبو^۷ تألیف غالب دهلوی که در آن به ظاهر گزارش اغتشاشات سیاسی سال ۱۸۵۷ م داده شده، هم شایسته توجه ماست. غالب در این اثر ادعا می‌کند که او سعی

۱. پنجابی ادبی اکادمی این اثر علی‌الدین را در دو جلد از لاهور در ۱۹۶۱ م به چاپ رسانده است.
۲. لاله سوهن لال سوری (م: ۹-۱۲۶۸/۱۸۵۲) فرزند لاله گنپت رای پسر لاله حکومت رای وکیل در دربار رنجیت سنگھ حاکم پنجاب بوده و تاریخ سیکها و رنجیت سنگھ را در اثری به نام عمده‌التواریخ نوشت. استوری، ص ۶۷۱، پسر نویسنده عمده‌التواریخ، این اثر را در ۱۸۸۴ م به چاپ رسانده است.

۳. عبرت‌نامه، ص ۳.

۴. همان، ص ۳.

۵. غلام محیی‌الدین ملقب به «بوتی» و یا «بوتا» شاه علوی قادری تاریخ پنجاب را در ۱۲۵۸ هـ/ ۱۸۴۲ م به سلک تحریر آورد. ریو، ج ۳، ص ۹۵۳، شماره OR.1623 این نسخه خطی را خود نویسنده در ۱۲۶۵ هجری تصحیح کرده است.

۶. عبرت‌نامه، ص ۴-۳.

۷. غالب، کلیات غالب، نولکشور، ۱۲۸۴ هجری، این اثر غالب از دیوان غالب، دهلی نو هم به چاپ شده است.

کرده تنها واژه‌های فارسی را در این اثر به‌کار ببرد و از کلمات عربی که در فارسی مستعمل بودند و جزو این زبان شده بودند، احتراز کند.

در ضمن اشاره به تاریخ‌نویسی فارسی در هند قرن نوزدهم میلادی باید عرض شود که بعضی از حاکمان انگلیسی از نویسندگانی که به آنها علاقه داشتند و یا با آنها آشنایی داشتند، خواستند که احوال سیاسی و اجتماعی هند را برایشان بنویسند. تعداد زیادی از نویسندگان آثاری مشتمل بر تاریخ هند قرون وسطی را برای اینها نوشتند. قاضی محمد صادق اختر مخزن‌الجواهر را به تقاضای الیوت (Elliot) مورخ معروف انگلیسی، به‌سبب تحریر آورد.^۱ سید محمد باقر علی خان تاریخ هنری را به هنری پیدکوک (Henry Pidcock) تقدیم نمود.^۲ و همچنین التفات حسین خان نگارستان آصفی را که تاریخ نظامهای (پادشاهان) حیدرآباد است، به تقاضای سر هنری رسل (Sir Henry Russel) به‌رشته تحریر آورد.^۳ علاوه بر این عبدالرزاق، منشی ژنرال جان مالکم (General John Malcolm)، به‌خواهش همین افسر انگلیسی تذکره نرمل را که تاریخ قلعه نرمل واقع در بخش حیدرآباد است، به‌قلم آورد.^۴

جنبه مهمی که در تواریخ فارسی مکتوب در قرن نوزدهم میلادی وجود داشت این بود که منابع و مراجع و مآخذ آنها تنها فارسی نبود چنانکه قبلاً برای تاریخ‌نویسان در هند بوده است. در قرن نوزدهم میلادی با آثاری برمی‌خوریم که نه تنها براساس منابع و مراجع فارسی نوشته شده بلکه مبتنی بر منابعی به‌زبان‌های مختلف هندی‌اند. در این زمان نویسندگان حتی از مآخذی به‌زبان کُتری (یکی از زبان‌هایی که در هند جنوبی تاکنون مرسوم است) استفاده کردند. تاریخ کورگ (جزیره‌ای در نزدیکی کرناटक) یکی از کتاب‌هایی است که در این دوره با استفاده از مآخذ انگلیسی و کُتری (Cannad)

۱. ریو، ج ۳، ص ۹۰۰، شماره ۱۷۵۴؛ استوری، ص ۱۵۱. این کتاب از لکهنو در سال ۱۲۳۹ هجری به‌چاپ هم رسیده است.

۲. ریو، ج ۳، شماره Or.2058.

۳. نسخه خطی در انجمن آسیائی بنگال، شماره ۷۶۴ و هم در سال ۱۳۲۳ ه/ ۱۹۰۵ م به‌چاپ رسیده است.

۴. فهرست نسخ خطی در کتابخانه آصفیه، ج ۱، ص ۲۳۲، شماره ۴۶۱. تذکره نرمل از حیدرآباد در سال ۱۳۲۳ ه/ ۱۹۰۵-۶ م به‌تصحیح غلام صمدانی خان به‌چاپ هم رسیده است.

نوشته شده است.^۱ مهاراجه دیر راجندر وادیار (تاریخ جلوس: ۱۲۱۱ هـ / ۱۷۹۶ م) از حسین لوهانی، مؤلف این تاریخ، خواستار شد که تاریخ قلمرو او را به فارسی بنویسد. برای انجام این کار، راجای مذکور منابع مربوط به زبان کُتری را در اختیار او گذاشت.^۲ تاریخ کورگ یادآور این حقیقت است که حتی حاکمان قلمروهای دور دست هند که در آنجا فارسی‌زبانان هم زیاد نبودند، می‌خواستند تاریخ آنها به زبان فارسی نوشته شود تا چنانکه آنها فکر می‌کردند، تعداد زیادی از افراد با سواد که در قرن نوزدهم با فارسی آشنایی داشتند، تاریخ آنها را بشناسند.

در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی چند سفرنامه هم به فارسی نوشته شده که بعضی از آنها از لحاظ محتوای خود در تاریخ سفرنامه‌های فارسی در هند بی‌سابقه‌اند. این سفرنامه‌ها از لحاظ تاریخی و اجتماعی دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است.

عزت‌الله در دهلی زندگی می‌کرد و از اینجا به مسافرت پرداخت. وی از کشمیر، تبت، چین، تاشکند، کاشغر، آذربایجان، توقان، سمرقند، و پیشاور دیدن کرده در ذی‌الحجه ۱۲۳۸ هـ / ۱۸۲۲ م باز به‌اتک در هند جنوبی رسید. سفرنامه عزت‌الله موسوم به کتاب مآثر عزت‌الله یا سفرنامه عزت‌الله است.^۳ این کتاب به‌انگلیسی ترجمه شده و به نام *Travels in Central Asia* در کلکته در ۱۸۷۲ م به‌چاپ رسیده است. این نوع سفرنامه قریب به یقین قبلاً به فارسی در هند نوشته نشده بود.

علی میرزا مفتون پسر میرزا ابوطالب دهلوی در عظیم‌آباد به‌سر می‌برد. او در هشتم ربیع‌الثانی ۱۲۴۱ هـ / ۱۸۲۵ م از عظیم‌آباد به کلکته رفت و سپس عازم زیارت حرمین شریفین شد. وقتی که از آنجا برمی‌گشت، به‌بندر عباس رسید و سپس از شیراز، اصفهان، تهران و مشهد مقدس دیدن کرد. چون این جهانگرد هندی در ایران با قاطر مسافرت کرد، از روستاها، قریه‌ها، قصبه‌ها، شهرک‌ها و غیره رد می‌شد و ایران حقیقی

۱. نسخه خطی در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال شماره ۲۰۱.

۲. تاریخ کورگ، ورق ۲ب.

۳. نسخه خطی در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره، شماره ۴۰؛ این کتاب در فهرست کتب خطی ادنبرا به‌سفرنامه میر عزت‌الله موسوم شده ولی ریو (ج ۳، ص ۹۸۲) اسمش را مآثر عزت‌الله نوشته است.

را دید. علی میرزا وقتی که به ایران رسید، فتح علی شاه قاجار پادشاه آن مملکت بود. علی میرزا در سفرنامه خود به نام *زبدة الاخبار فی سوانح الاسفار*^۱ تاریخ مختصر سیاسی و اجتماعی ایران آن دوره را بر مبنای حقایقی که به چشم خود دیده بود و بناهای تاریخی، بارگاه‌های ائمه کرام، رجال ایران، شعرا و نویسندگان ایرانی را آورده است. اینک اقتباسی مختصر از این سفرنامه:

”باید دانست که منزل اول طهران، کز است به فتح اول و سکون ثانی، شارعش در ابتدا خورده ناهموار مشتمل بر جداول و انهار و لطف سبزه‌زار، قریه محقری دارد. تقریباً دو ساعت از شب گذشته به رباط شاه عباس علیه‌الرحمة که بالاتر دبه است، در نهایت رفعت و متانت و استحکام و وسعت رسیده قیام نمود. مایحتاج مسافر جو و کاه قاطر از دالاندار به هم می‌رسد و دم در آن جاریه‌ای است چاهی که آبش بسیار بدمزه و شور است و در مصرف طبخ نمی‌آید، لکن اغلب قوافل طهرانی همینجا بار می‌اندازند.

تاریخ یوسفی^۲ گزارش مسافرت یوسف خان گلیم پوش به اروپا و به ویژه انگلستان است. قریب به یقین یوسف خان برای اولین بار سفرنامه اروپا را در هند به فارسی نوشت که دارای اطلاعات ذی‌قیمتی درباره اوضاع اروپا در آن زمان است. نویسنده اطلاعات جالبی درباره زندگانی اجتماعی فرانسه و مصر داده است.

کیفیات مکانات قلعه گور لکهنوتی تألیف شیام پرشاد منشی^۳، *تفریح العمارات* تألیف لاله سیل چند^۴، *احوال شهر اکبرآباد* تألیف مانک چند^۵، *سیرالمنازل اثر سنگین*

۱. نسخه خطی منحصر به فرد این سفرنامه در کتابخانه خدابخش، به شماره ۶۳۱ مضبوط است. این نسخه خطی، چنانکه از ترقیمه‌اش معلوم می‌شود، توسط میرزا امیر علی شاهجهان‌آبادی، برادر نویسنده به تقاضای خود نویسنده استنساخ شده است. پروفیسور ذاکره شریف قاسمی این سفرنامه را تصحیح کرده و از طرف اندو پرشین سوسائتی، به چاپ رسانده‌اند.

۲. نسخه خطی، کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، شماره ۲۸۹.

۳. اته، ج ۳، شماره ۲۸۴۱.

۴. نسخه خطی، کتابخانه خدابخش، شماره ۶۴۸، همین اثر در اته، شماره ۷۳۱ به نام *احوال عمارات* مستقرالخلافة ثبت شده است.

۵. ریو، ج ۳، شماره OR.2030.

بیگ^۱ و غیره آثاری هستند که در این پنجاه سال اخیر نوشته شده‌اند و دارای اطلاعاتی پُرارزش درباره شهرها و بناهای تاریخی آنها هستند. کتاب‌هایی که تنها شامل تاریخ شهرها و بناهای آنها و غیره باشند، قبل از قرن نوزدهم میلادی در هند به ندرت به فارسی نوشته شده‌اند. باستان‌شناسان به این کتاب‌های فارسی اهمیت زیادی می‌دهند. تذکره‌های شعرای فارسی و اردو، عرفا، علما، خوشنویسان و امرا هم به تعداد زیادی در این دوره به فارسی نوشته شده‌اند و باید خاطر نشان ساخت که در این دوره پنجاه ساله تذکره‌های شعرا و نویسندگان فارسی که تألیف شدند، تعداد آنها به‌ظن یقین چند برابر تذکره‌هایی است که قبل از این در ظرف همین مدت در هند به‌رشته تحریر درآمدند. یکی از علل کثرت تذکره‌های شعرا در این دوره این است که حتی تذکره‌های شعرای اردو هم به فارسی نوشته شدند.

مجموعه نغز^۲، طبقات سخن^۳، ریاض الوفاق^۴، تذکره سرور^۵،

۱. دو نسخه خطی این اثر ذی‌قیمت در دهلی وجود دارد. یکی از اینها در آرشیو ملی، دهلی‌نو و دیگری در موزه قلعه سرخ، دهلی مضبوط است. نسخ دیگر این اثر در کتابخانه‌های مختلف جهان هم نگهداری می‌شود ولی بعضی از نسخ خطی به‌طور جزئی با یکدیگر متفاوت هستند. خود بنده متن فارسی سیرالمنازل را تصحیح کرده همراه با ترجمه آن به زبان اردو از ایوان غالب، دهلی‌نو چاپ نموده است.

۲. تذکره ششصد و نود و سه (۶۹۳) شاعر اردو، تألیف سید عبدالقاسم معروف به «حکیم قدرت الله قادری» در سال ۱۲۲۱ هـ/۷-۱۸۰۶ م به تکمیل رسید و به تصحیح محمود شیرانی از لاهور در ۱۹۳۳ م به چاپ رسیده است.

۳. تألیف خلیفه غلام محیی‌الدین قریشی در ۱۲۲۲ هـ/۷-۱۸۰۷ م به تکمیل رسید و مشتمل بر تراجم بیشتر از یکصد شاعر اردو و فارسی است. اسپرنگر، ص ۱۸۷، پروفیسور نثار احمد فاروقی، مجله نگار، ۱۹۵۹ م، مقاله درباره این تذکره.

۴. ذوالفقار علی مست این تذکره را که مشتمل بر احوال زندگی صد و چهل و دو (۱۴۲) شاعر اردو و فارسی است، در ۱۲۲۹ هـ/۱۴-۱۸۱۳ م به پایان رساند. پروفیسور سید حسن، دانشگاه پتنا، بیهار، آن را به چاپ رسانده است. دکتر عبدالرسول خیامپور، دانشگاه تبریز هم این تذکره را به چاپ رسانده است.

۵. میر محمد خان سرور زندگینامه نهصد و نود و شش (۹۹۶) شاعر زبان اردو را در این تذکره آورده و آن را در ۱۲۱۹ هـ/۵-۱۸۰۴ م به تکمیل رسانده است. پروفیسور خواجه احمد فاروقی آن را تصحیح کرده از دانشگاه دهلی به چاپ رسانده است.

نشر عشق^۱، اشاراتِ بینش^۲، سه تذکره از مصحفی^۳، نتایج الافکار^۴، صبحِ وطن^۵ و آفتابِ عالمتاب^۶ از جمله تذکره‌های شعرا و نویسندگان فارسی هستند که در این دوره به‌حیطه نگارش درآمدند. علاوه بر این اصول‌المقصود تألیف شاه تراب علی تراب^۷، تذکره‌الکرام تألیف محمد ابوالحیات قادری پهلواری^۸ و مخزن احمدی تألیف مولوی سید محمد علی صدرپوری^۹ از جمله تذکره‌های عرفای هندی است که در دوره مورد نظر به‌سلک تحریر آورده شده‌اند.

عبرتی عظیم‌آبادی، در این دوره دو تذکره تألیف کرد. یکی از آنها معراج‌الخیال^{۱۰} است که دارای احوال دویست و پنج شاعر قرن هیجدهم و نوزدهم در هند است. عبرتی این تذکره را در ۱۲۵۷ هـ/ ۱۸۴۱ م به‌تکمیل رساند. تذکره دیگر عبرتی که حایز

۱. آقا محمد قلی خان متخلص به «عشقی» این تذکره را به‌تاریخ ۱۳ رجب ۱۲۳۳ هـ/ ۷۸-۱۸۷۷ م به‌پایان رساند. نسخه خطی آن در آرشیو ملی هند، دهلی‌نو به‌شماره ۱۰۲ نگهداری می‌شود و از تاجیکستان اخیراً به‌چاپ هم رسیده است.
۲. سید مرتضی بینش که متعلق به‌دربار محمد غوث خان اعظم بود، این تذکره هفتاد (۷۰) شاعر فارسی‌گوی کرناتک را در سال ۱۲۶۵ هـ/ ۹-۱۸۴۸ م به‌تکمیل رساند. (اشاراتِ بینش، تصحیح دکتر شریف حسین قاسمی، چاپ دهلی)
۳. عقده‌ثریا، تذکره هندی، تذکره فارسی از آثار مصحفی در دست داریم.
۴. قدرت الله قدرت این تذکره پانصد و بیست و نه (۵۲۹) شاعر فارسی را در سال ۱۲۵۸ هـ/ ۳-۱۹۴۲ م به‌پایان رسانید. این تذکره از بمبئی چاپ گردیده است.
۵. غلام محمد غوث خان نواب کرناتک (م: هفتم اکتبر ۱۸۵۵ م) این تذکره نود و دو (۹۲) شاعر فارسی‌گوی کرناتک را در سال ۱۲۵۸ هـ/ ۱۸۴۲ م به‌پایان رساند. این تذکره از مدراس در ۱۲۵۸ هجری به‌چاپ هم رسیده است.
۶. قاضی محمد صادق متخلص به «اختر» آفتابِ عالمتاب را که مشتمل بر احوال زندگی چهار هزار و دویست و شصت و چهار (۴،۲۶۴) شاعر است، در ۱۲۶۹ هـ/ ۳-۱۸۵۲ م به‌تکمیل رساند. این تذکره تاکنون به‌چاپ نرسیده و در کتابخانه شخصی، سید حیدر عباس، شمس‌آباد بخش فرخ‌آباد، (آتراپرادش) نگهداری می‌شود. برای اطلاعات مفصل درباره این تذکره، رک: دکتر شریف حسین قاسمی، تذکره آفتابِ عالمتاب، مقاله در غالب‌نامه.
۷. کتابخانه خدابخش، شماره ۶۷۹.
۸. نسخه خطی، کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، شماره ۷۷۲.
۹. کتابخانه خدابخش، شماره ۱۴۱۵.
۱۰. نسخه خطی، کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، شماره ۶۰.

اهمیت فوق‌العاده‌ای است، ریاض‌الافکار^۱ نام دارد. نویسنده در این اثر احوال زندگی صد و یک نثرنویس فارسی را همراه با نمونه‌هایی از آثار منتشر آنها آورده است. این اولین تذکره‌ای است که در آن تنها احوال زندگی نثرنویسان گردآوری شده است.

در قرن نوزدهم میلادی آثاری از زبان‌های پنجابی، هندوستانی و انگلیسی هم به فارسی ترجمه شدند. غالباً قبل از قرن نوزدهم میلادی در هند اثری از انگلیسی به فارسی برگردانده نشده بود. شیخ هنکا اثری درباره پختن غذاها در زبان انگلیسی را به‌عنوان خوان نعمت به فارسی برگرداند. شیخ هنکا این ترجمه را در ۱۲۵۳ هـ/ ۱۸۳۷ م به پایان رسانید.^۲

الف لیل هم در این دوره دو مرتبه به فارسی ترجمه شد، اوحد بن احمد بلگرامی^۳ و محمد باقر خراسانی^۴ آن را به فارسی برگرداندند. محمد باقر خراسانی این اثر را برای دو برادر انگلیسی به نام‌های هنری و چارلس رسل به فارسی برگرداند و آن را به «ترجمه هنریه» موسوم ساخت.

محمد کرامت علی دهلوی قاضی لشکر در حیدرآباد تاریخ امینی به عربی را که عتبی در آن تاریخ سبکتگین و سلطان محمود را آورده است، به فارسی ترجمه کرده به‌مه‌اراجا چندو لعل شادان، شاعر معروف و سرپرست بزرگ شعرا و نویسندگان در حیدرآباد در قرن نوزدهم میلادی تقدیم کرد.^۵

در همین قرن نامه‌های فارسی هم ترتیب داده شدند. نامه‌های غالب، لچهمی رام دهلوی، قاسم علی، عبرتی عظیم‌آبادی، مصطفی خان حسرتی، مهتاب رای پندت، صهبایی، مؤمن خان مؤمن و غیره تاکنون در کتابخانه‌های مختلف مضبوط‌اند و بیشتر اینها به چاپ نرسیده‌اند.

۱. نسخه خطی، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره، شماره ۲۸.

۲. ریو، ج ۳، ص ۹۹۶.

۳. نسخه خطی، کتابخانه خدابخش، شماره ۷۶۷.

۴. کتابخانه بودلین، شماره ۲۵۳۱.

۵. ریو، ج ۳، ص ۹۰۰، شماره ۱۸۸۸.

راز و نیاز تألیف شاه نیاز احمد بریلوی^۱، تنویرات ظهورالحق^۲، رقعات ظهورالحق تألیف غلام ثامن^۳ شرایط الوسایط تألیف شاه تراب علی تراب^۴، مقالات الصوفیه تألیف شاه تراب علی تراب^۵ از جمله آثاری هستند که در آن مسائل گوناگون عرفانی در این پنجاه سال مورد بررسی قرار گرفته است. کشف الغین من شمس العین از شاه نیاز بریلوی یک کتاب مهم عرفانی در قالب شعر است. شاه نیاز عارف معروف و مقبول عصر خود بود و وی ذکر هو، کلیت، تعلیم لفتح باب الملکوت و غیره را در این اثر مورد بحث قرار داده است.

قبل از این که عرایض خود را به پایان برسانم، باید خاطر نشان سازم که علاوه بر شرحهای آثار مختلف دانشمندان و شعرای قبلی که در این دوره به وجود آمدند، در زمینه فرهنگ‌نویسی هم کار قابل ملاحظه و تا حدی بی سابقه در قرن نوزدهم انجام یافته است. هفت قلم^۶، فرهنگ حسینی^۷، غیاث اللغات^۸، نخب اللغات^۹، فرهنگ فرخی^{۱۰}، نفایس اللغات^{۱۱}، فرهنگ جعفری، تسهیل اللغات^{۱۲}، خزینه الامثال^{۱۳}، بهار عجم^{۱۴}، قاطع برهان^{۱۵} و غیره فرهنگهایی هستند که در این عصر تألیف گردیده‌اند.

۱. ذخیره سلام، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره، شماره ۶۴/۹۶۹.

۲. کتابخانه خدابخش، شماره ۱۶۳۵.

۳. همان، شماره ۱۶۳۷.

۴. مطبع محمد علی بخش خان، لکهنو، ۱۲۹۳ هجری.

۵. نولکشور، ۱۸۹۳ م.

۶. تألیف نواب غازی الدین خان حیدر که در ۱۲۳۴ هـ/۱۸۱۸ م به پایان رسید و با مقدمه از قبول احمد از مطبع سلطانیه، لکهنو در ۱۲۳۷ هـ در سه جلد به چاپ رسیده است.

۷. تألیف سید غلام حسین شیخ فرزند فتح علی رضوی. (رک: اته، ص ۳۵۴، شماره ۲۵۱۷)

۸. محمد غیاث الدین این فرهنگ معروف و مورد پسند دانشمندان را در ۱۲۴۲ هـ/۷-۱۸۲۶ م به تکمیل رساند و بارها از ایران و هند به چاپ رسیده است.

۹. ریو، ج ۳، ص ۹۹۷، شماره ۲۰۱۲.

۱۰. مقدمه آصف اللغات، ج ۱.

۱۱. نولکشور، لکهنو، ژوئیه، ۱۸۹۷ م.

۱۲. نسخه خطی در کتابخانه آصفیه، حیدرآباد، شماره ۵۸۸.

۱۳. مطبع مصطفایی محمد خان.

۱۴. ذخیره بوهار، کلکته، شماره ۵۳۰ و هم از مطبع غوثیه، مدراس در ۱۲۷۷ هجری به چاپ رسیده است.

۱۵. قاضی عبدالودود آن را تصحیح کرده و از ایوان غالب، دهلی نو به چاپ رسانده است.

قاطع برهان چنانکه از اسمش پیدا است، انتقاد شدیدی از برهان قاطع برهان تبریزی است. غالب دهلوی در قاطع برهان اشتباهات برهان قاطع را نشان می‌دهد و چنانکه تحقیق شده، خودش هم دچار اشتباهاتی گردیده است. به هر صورت باید اقرار کرد که قبلاً فرهنگی تألیف نگردید که هدفش تنها خاطر نشان ساختن کم و کاستی‌های یک فرهنگ باشد. نخب‌اللغات فرهنگ جالبی است و شایسته توجه ویژه ماست. به این معنی که این اولین فرهنگی است که در آن لغات هندوستانی به فارسی همراه با مترادفات عربی آنها توضیح و شرح داده شده‌اند. محمد علی ملقب به «صدر امین» فرزند سید احمد علی خان بدایونی در مقدمه خود برای این فرهنگ می‌نویسد که بعد از کار و کوشش سالهای دراز، او موفق شد موادی برای این فرهنگ آماده کند و سپس در ۱۲۵۰ هـ/۵-۱۵۳۴ م آن را تنظیم نموده به چارل کارگلین (Richard Carr Glyn) که قاضی در میروت (اتراپرادش) بود، تقدیم کرد. لغت هندی از آرزو، غرایب‌اللغات از عبدالواسع هانسوی، تألیف شریف از حکیم شریف خان دهلوی و مفردات هندی از طیب از جمله منابع مؤلف در این فرهنگ است.

علاوه بر این آثار گوناگونی که درباره موضوعات متنوع در طی نیمه اول قرن نوزدهم میلادی به وجود آمدند، آثاری درباره دستور زبان، مذهب و آثاری مثل دائرةالمعارف، جغرافیا، موسیقی، پزشکی و غیره هم نوشته شدند و بعضی از اینها حقیقتاً دارای اهمیت فراوانی هستند و باید با توجه زیادی مورد مطالعه قرارگیرند و به چاپ برسند.

منابع

۱. استاد نذیر احمد، نقد قاطع برهان، ایوان غالب، دهلی نو.
۲. بیتال پیچسی، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پتنا، بیهار.
۳. پیر فرخ بخش، تجلی حفته فارسی، بال، اورینتل کالج میگزین، ۴۴-۱۹۴۳ م.
۴. تاریخ پنجاب تحفه احباب، مطبع محمدی، لاهور، ۱۲۶۵ هجری.
۵. تراب علی تراب، کلیات تراب، مطبع سرکاری ریاست، رامپور.
۶. دکتر سید محمد عبدالله، اورینتل کالج میگزین، مه‌ماه ۱۹۴۴ م.
۷. سید مرتضی بینش، اشارات بینش، به تصحیح دکتر شریف حسین قاسمی، دهلی، ۱۹۷۳ م.

۸. صهبایی، دیوان صهبایی، شامل کلیات صهبایی، مطبع نظامی، کانپور، ۱۲۹۸ هجری.
۹. علی حسن خان، صبح گلشن، مطبع فیض شاهجهانی.
۱۰. غالب، کلیات غالب، نولکشور، ۱۲۸۴ هجری.
۱۱. مؤمن خان مؤمن، دیوان... (فارسی)، نسخه خطی در ذخیره شیفته، کتابخانه مولانا آزاد، علیگره، به شماره ۱۷۲/۱۳۶.
۱۲. مخدوم محمد ابراهیم خلیل تتوی، تکمله مقالات الشعرا، به تصحیح حسام‌الدین راشدی، سندی ادبی بورد، کراچی، ۱۹۵۸ م.
۱۳. مظاہرالادیان، نسخه خطی در کتابخانه خدابخش به شماره ۱۴۵۷.
۱۴. مولانا پیر محمد اودهی، مثنوی مهر و ماه، مطبع بحرالعلوم، ۱۲۹۵ هـ/ ۱۸۷۸ م.
۱۵. مولوی عبدالغفور خان نساخ، سخن شعرا، نولکشور، ۱۲۹۱ هجری.
۱۶. مولوی عبدالغفور خان نساخ، سخن شعرا، نولکشور، ۱۲۹۱ هجری.
۱۷. نواب محمد غوث خان اعظم، صبح وطن، مدراس، ۱۲۵۸ هجری.
۱۸. نواب محمد غوث خان اعظم، گلزار اعظم، مدراس، ۱۲۷۲ هجری.
۱۹. ویلیام بیل، مفتاح التواریخ، منشی نولکشور، ۱۸۶۷ میلادی.
۲۰. هوشیارپوری، حافظ، مثنوی هیر و رانجهها، سندی ادبی بورد، کراچی، ۱۹۵۷ میلادی.